

باقی سمندر

سوم عقرب سال ۱۳۹۰ خورشیدی

۲۵ اکتوبر سال ۲۰۱۱ میلادی



شاد روان حسن جان شهید جنبش سوم عقرب سال ۱۳۴۴ خورشیدی

**گرامی باد یاد شهدای سوم عقرب سال ۱۳۴۴ خورشیدی**

یاد شهدای سوم عقرب سال ۱۳۴۴ خورشیدی را گرامی میداریم -

"من شوربختانه از سوم عقرب سال 1344 به این طرف فقط مجبور بوده ام که خون جوانان را ببینم و از سر و روی شان پاک نمایم."

هنوز خون حسن جان کشته شده سوم عقرب سال 1344 پیش رویم فوران میزند. " ( انسان /  
تارنامه بابا /یک )\*

چهل و شش سال پیش از امروز در سوم عقرب سال ۱۳۴۴ خورشیدی برابر به ۲۵ اکتوبر سال ۱۹۶۵ میلادی بخش از قوه اجراییه دولت محمد ظاهر پاد شاه سابقه و متوفی افغانستان بروی شاگردان و محصلان پوهنتون - دانشگاه و شهروندان شهر کابل با زبان گلوله و چوب و چماق و پولیس و عسکر سخن گفت و پرده را از روی

کاریکاتور « دیموکراسی » که یک سال پیش در لویه جرگه سال ۱۳۴۳ خورشیدی و توشیح قانون اساسی و عده داده بود به شکل خونین برداشت و پاره نمود .

در آن روز سوم عقرب ۱۳۴۴ خورشیدی سه تن از جوانان شهر کابل به شهادت رسیدند که نامهایشان :

**فرید**

**حکیم**

**و**

**حسن**

بود و عده زیادی از محصلان و مظاهره گنده گان را پولیس به رهبری بها الدین سرمامور پولیس و قوای ویژه سردار محمد ولی که قومندان فرقه ریشخور بود ، زخمی ساختند و عده ای را در زندان دهمزنگ زندانی ساختند و بزرگترین آسیب را با گلوله ها به در و دروازه و شیشه های صنوف لیسه حبیبیه وارد کردند که گلوله های روی دیوار ها و شکسته شدن شیشه ها و لت و کوب شدن مدیر لیسه حبیبیه آقای عبدالرحمن عبادی تا هنوز پیش چشمانم مجسم میباشند .

در مورد سوم عقرب و بازتاب آن در کتابها و جراید زیاد نوشته شده است . من نمونه ای از جریده ۲۳ ثور – ارگان اتحادیه عمومی محصلان و افغانهای خارج از کشور را در اینجا اقتباس مینمایم :

« سوم عقرب یکی از روزهای تاریخی جنبش ملی و دیموکراتیک مردم ما بوده و نقطه عطف ایست در جنبش بورژوا دیموکراتیک کشور ما .

محصلان، شاگردان و بسیاری از اهالی شهر کابل در این روز تاریخی سوم عقرب در دوره صدارت دکتور یوسف همچو سیل خروشان به کوچه و بازار سرازیر شده و تظاهرات عظیمی برپا داشتند که چندین تن شهید و زخمی و صد ها تن زندانی گردیدند . خاطره تابناک این روز تاریخی در دل تمام انقلابیون کشور زنده بوده و به روی صفحه تاریخ مبارزات پرشکوه مردم ما با خط زرین حک و نقر شده است » ( ۲۳ ثور شماره ۳۸ سال هفتم ۱۳۶۲ خورشیدی )

در همین شماره ۲۳ ثور میخوانیم که :

« یاد حسن و تمام گلگون کفنان سوم عقرب و راه آزادی گرامی و جاویدان باد !

« حسن گلگون کفن در سال ۱۳۱۸ خورشیدی در شهر کهنه کابل در یک خانواده پیرمرد شیرفروش دیده به دنیا گشود . او تعلیمات ابتدایی خود را در یکی از مکاتب کابل فرا گرفته و برای ادامه تعلیمات ثانوی شامل لیسه حبیبیه شد . حسن که فرزند شیر فروش فقیری بود و در آمد پدرش تکافوی احتیاجات اولیه شانرا نمی کرد ، در حین متعلمی ستم نظام ارتجاعی حاکم را با گوشت و پوست خود احساس کرده و برای شانه دادن با پدر خویش در امر اعاشه خانواده ، به دکان خیاطی به شاگردی مشغول بود .

جبر روزگار و ضعف اقتصادی پیشرفت امور تعلیمی وی را سد شد . حسن گلگون کفن مجبور به ترک مکتب شده و پیشه خیاطی را اختیار نمود . وی از ایام جوانی به مسایل اجتماعی – سیاسی علاقمند گردیده و با الهام پذیری از رهبران جنبش دوره هفتم شورا چون دکتر عبدالرحمن محمودی ، سرور جویا ، برات علی تاج و... به مبارزه علیه نظام حاکم و درد ورنج اجتماعی پرداخت . وی جوانی بود پرشور و انقلابی تا اینکه به روز سوم عقرب سال ۱۳۴۴ خورشیدی – مورد اصابت گلوله دشمن ( رژیم منهوس ظاهرشاهی ) قرار گرفته و نهال آزادی کشور را با خون خود آب یاری نمود. یادش گرامی باد ! » ( همان شماره ۲۳ ثور سال هفتم- شماره ۳۸ )

درمورد جنبش روشنفکران در روز سوم عقرب که همان روز به مظاهره ای تبدیل شد ، همه گروه های سیاسی آنروزه بر ضد یا به طرفداری مظاهره سوم عقرب که سر آغاز جنبش روشنفکران در دهه چهل خورشیدی نیز گردید – در همان روز برخورد های گوناگون و متفاوت و حتی متضاد اختیار کردند .

در داخل پارلمان در دوره دوازدهم شورا ببرک کارمل – اناهیتا و حفیظ الله امین به نفع سلطنت موضع داشتند و ظاهر شاه را « مترقی ترین شاه آسیا » خوانده بودند و تزه های «پارلمانتاریسم، گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم – تقویه سکتور دولتی » را که بازتاب تزه های کنگره بیستم حزب « کمونیست شوروی » بود به مثابه موضع رسمی و خط مشی حزب شان برگزیده و رنگ سرخ بیرق شاهی را به مثابه رنگ جریده « خلق » انتخاب کرده بودند و نور محمد تره کی در فرودگاه کابل برای دست بوسی محمد ظاهر شاه که از ماسکو برگشته بود – رفته بود و به پاسخ دیگران گفته بود که « دست های اعلیحضرت محمد ظاهر شاه را بخاطری بوسیده که از زیارت و مقبره رفیق لنین از ماسکو برگشته بود»

(افغان فیلم همان سال فیلم برگشتن محمد ظاهر پادشاه متوفی افغانستان را از ماسکو و دست بوسی وی توسط نورمحمد تره کی را در سر فیلمی- فیلم های سینما آریانا و پارک به نمایش گذاشته بود .)

فرکسیون حزبی حزب «دیموکراتیک خلق» در پارلمان و بیرون از پارلمان منادی و مدافع سلطنت بود. تاجاییکه همه میدانیم حزب شان در همان سال ۱۹۶۵ تاسیس شده بود.

سازمان جوانان مترقی در میزان همان سال ۱۳۴۴ خورشیدی - نوامبر سال ۱۹۶۵ خورشیدی در ماه پیشتر از سوم عقرب ۱۳۴۴ در افغانستان تاسیس شده و برخلاف و برضد خط مشی پارلمانتاریسم و خط مشی «حزب دیموکراتیک خلق» موضع صریح و درشت و دقیق داشت.

استاد دکتور سید هاشم ساعد در اثری بنام «درنگی بر: برخی دریافت ها و رویداد های افغانستان در قرن بیستم» نوشته اند که:

در سال ۱۹۶۵ یک تعداد عناصر آگاه و وطنپرست افغانستان که خود را از کانون سیاست فرمایشی سابقه به دور نگهداشته بودند، در آوان دموکراسی شاهی و سیاست علنی «حزب دموکراتیک خلق» که منادی اهداف و منافع شوروی بود و توسط پرچمی ها و خلقی ها به گردش افتاده بود، نمی توانستند منافع توده های مردم را از نظر دور داشته و مهر خاموشی بر لب زنند. از اینجاست که یک عده عناصر شریف و با تقوی «سازمان جوانان مترقی» را تاسیس نمودند....

در تاریخ ۲۵ اکتوبر ۱۹۶۵ «سوم عقرب» یعنی روزی اعتماد صدر اعظم از ولسی جرگه، روشنفکران میخواستند صحنه رای اعتماد را از نزدیک مشاهده کنند. این عمل قانونی جوانان در مقابل تعمیر پارلمان واقع راه دار الامان با آتش قوای امنیتی پاسخ داده شد که در اثر آن عده ای زخمی شده چند تن جان خود را از دست دادند.

سازمان جوانان مترقی در حادثه سوم عقرب ۱۹۶۵ - ۱۳۴۴ خورشیدی حضور فعال داشت.

( واقعه سوم عقرب باعث آن شد تا داکتر محمد یوسف استعفی دهد و به جایش محمد هاشم میوند وال به حیث صدر اعظم افغانستان انتخاب گردد - در این ایام مظاهرات محصلین به اوج خود رسیده بود... ) «اثر استاد دکتور سید هاشم ساعد - صفحه (۱۳۴ - ۱۳۵)

جادارد تا یاد آورگردم:

باوجودیکه پولیس و قوای ویژه سردار ولی جوانان را به خاک و خون کشید اما تظاهرات ادامه یافت و از ساحه پوهنتون تا ساحه ارگ سلطنتی را زیر پوشش گرفته بود.

داکتر هادی محمودی که خوشبختانه تاهنوز زنده و سالم میباشد - در همانروز سوم عقرب سال ۱۳۴۴ تنها در برابر مقبره سید جمال الدین افغان در ساحه پوهنتون کابل سخنرانی نمود بلکه بارها در شهر سخنرانی داشت و نقاب از چهره دموکراسی محمد طاهرشاه برداشت . همچنان شاد روان انجنیر عثمان عصیان و شاد روان محمد طاهر بدخشی از سخنرانهای همان روز در سوم عقرب بودند . امید وارم تاشرایط مساعد گردد و سخنان و خاطرات دکتر هادی محمودی و بسا از شاهدان جنبش سوم عقرب سال ۱۳۴۴ خورشیدی را نویسندگان آزاده ما به رشته تحریر بیاورند و بخشهای ناگفته شده را ثبت خاطرات جنبش ملی - دموکراتیک افغانستان نمایند .

هنوز در سوم عقرب سال ۱۳۴۴ از نطفه « نهضت اخوان المسلمین » در آنروز خبری نبود - چه رسد به تشکیلات و حزب و سازماندهی شان .

امروزچهل و شش سال از جنبش سوم عقرب سال ۱۳۴۴ خورشیدی میگذرد .

در چهل و شش سالی که گذشت هزاران روشنفکر آزادیخواه افغانستان به مثابه گل های ناشگفته پرپر شده و درمظاهرات - در پشت میله های زندانها و در سنگر های نبرد به خاک و خون آغشته شده اند اما بازهم این کاروان براه خود ادامه داده و فرزندان خلف مردم افغانستان هیچ گاه در برابر هیچ یک از استبدادگران داخلی و

دشمنان خارجی مردم افغانستان سر تسلیم و کرنش و تسلیم طلبی و انقیاد خم نگرده و برای تحقق استقلال - آزادی - دیموکراسی - عدالت اجتماعی - برابری و دیموکراتیزه کردن حیات اجتماعی مردم افغانستان سرفرازانه رزمیده اند و می رزمند و خواهند رزمید و تجارب خونین گذشته را پیوسته جمع بندی مینمایند و در راه های ناکوبیده شده به پیش میروند .

نبرد ادامه دارد . میتوان ده ها صفحه ای در مورد سوم عقرب و یاد و بود آن نوشت - اما امسال به همین بسنده مینماییم و یاد شهدای سوم عقرب - یادشدهای راه آزادی را گرامی میداریم .

دوشعر از رزاق رویین را که در سالهای چهل خورشیدی بیاد سوم عقرب و آنروزها سروده شده بود - بیاد آنروزها در اینجا بعد از چهل و شش سال باردیگر میخوانیم .

## دو شعر از سالهای چهل

برگرفته از دفتر شعر «شکفتن در سترون خاک»

## ستاره ها و آفتاب

شب سیاه بود  
و آسمان قیرگون  
گل ستاره های رنگ رنگ را  
به باغ دیده ها نمی نمود  
غبار روزها و سالهای دور  
نسیم دلنواز نوبهار را  
زدشتهای تشنه کام میزدود  
گهی که از کران آسمان کور  
فروغ تک ستاره بی  
سرود عشق میسرود  
گره کشای درد های رفته بود

اگرچه ابر های تیره دل کنون  
مخوف و پر گناهر  
به مرمرین ستاره های پر درخش  
نقاب خواب میکشند

اگرچه سایه های مرگزای بی امید  
حجاب نیستی و مرگ را  
به روی آفتاب میکشند  
و لیک ز آسمان قیرگون شب  
ترانه ساز و پر فروغ و بی حجاب  
ستاره ها و آفتاب

سرود تازه سر دهند  
و دشتهای تشنه کام  
وباغهای مانده در خزان سرد  
به تابناکی بهار تازه بر دهند  
تابستان – ۱۳۴۶

### سوم عقرب \*

آفتاب از پشت کوه آسمایی شاد میخندید  
روز چون گل در نگاه رهروان شاداب و زیبا بود

در برون درب کاخ مجلس شورا  
لحظه ها در چنگ غوغاها  
موج مردم در تقلا بود  
نو جوانی در تلاشی سخت  
بیقرار از شوق دیدنهای شورا بود .

افسری زانسو صدا سر داد :  
ناظر کار وکیلان جز حکومت نیست  
باز گردید . . . باز گردید . . . «  
لیک موج منتظر درکار

همچنان در شور و غوغا بود

ناگهان ،

در شرار تیر گرمی سوخت

سینه یی ، قلبی ، سری ، پایی

بعد ازان پرواز صد ها تیر !

ناله یی برخاست :

« چیست آخر جرم ما زین کار ؟

دولت آخر از چه می آغازد این کشتار ؟ »

در خروش گنگ غوغا ها

غرش مردی طنین افگند :

« مردمان !

حرف قانون و عدالت نیست

جز به کام این سیه کاران

چشم را از برق تیر این ستمگر ها کنون دیدی دگر باید

لانه این بد سرشتان را به نیرویی که در بازوست

بعد ازین زیر و زبر باید

خون قرمز رنگ ما امروز

موجه یی از موج توفان است

راه ما راه شهیدانست . . . »

آسمان پر گرد



کشته ها بر دوش

چهره ها پر درد

خونشان در جوش

آفتاب این زورق خاموش

بر فراز جاده غمناک

دیده بر صد ها نشان لاله رنگ خون

رو به سوی نیلگون دریای شب

آهسته میراند .

عقرب ۱۳۴۹

\* اشاره به حادثه خونین سوم عقرب سال ۱۳۴۴

////////////////////////////////////

رویکرد ها :

یک

تارنامه بابا - انسان - مقاله

بخش هفتم

سخنی با نویسنده اتحاد رهروان !